

## نکته‌ها و یادداشت‌ها

# روایاتی تازه از ابن عقده و معرفی کتابی دربارهٔ ابوحنیفه

حسن انصاری قمی

قرن‌ها در کوفه و همجواری با حنفیان و اصحاب رای و تاثیرپذیری ایشان از فقه ابوحنیفه را از یاد نبرد. می‌دانیم که کوفیان زیدی از فقه زیدی مستقلی نسبت به فقه قاسمی - هادوی از یک سو و فقه ناصری از دیگر سو برخوردار بودند؛ ضمن این که منابع این دو مکتب فقهی اخیر نیز با کوفه پیوند داشت. ادبیات فقهی زیدی در کوفه چون مسند زید، امالی احمدبن عیسی بن زید، آثار محمدبن منصور مرادی (۲۹۰ ق.) و الجامع الکافی ابو عبدالله علوی می‌تواند نشانه‌های تاثیرپذیری فقه زیدی کوفه را از فقه حنفی که به هر حال در فضای فقه کوفی امری طبیعی است، نشان دهد.

از سویی دیگر، نزدیکی زیدیان بغداد و ری با معتزلیان حنفی مذهب این دو شهر (و حتی در نیشابور قرن‌های چهارم و پنجم ق.)، موجب پیوند بیشتر فقه زیدی با فقه حنفی می‌شد؛ خاصه که می‌دانیم علمای زیدی در مراحل تحصیلات خود در این شهرها و به‌ویژه در بغداد (قرن‌های چهارم و پنجم ق.)، متون فقه حنفی را بر استادان حنفی مذهب می‌خواندند و از ایشان بهره علمی می‌بردند.<sup>۱</sup>

مهم‌تر از همه این موارد باید به این نکته توجه کرد که کوفه با توجه به زمینه تشیعانه خود در قرن‌های اول و دوم قمری، فقه بومی مرتبط با فقه حضرت امیر(ع) داشت و از دیگر سو راویان حدیث کوفی دارای تمایلات شدید شیعی بودند، همچنین محدثان و روات حدیث در کوفه در چند قرن نخست ضمن ارتباط با محافل اصحاب حدیث در دیگر شهرها، گاه تمایلات شیعی خود را در حد پیروی از مذهب زیدی (و حتی جارودی) ابراز می‌کردند و بنابراین پیش از غلبه فقهی تشیع امامی و زیدی بر کوفه (در قرن‌های چهارم و بعد از آن)، محدثان کوفی ضمن ارتباط با دیگر محافل حدیثی و فقهی کوفه و شهرهای دیگر، گرایش‌های شیعی گاه تندی داشتند و در حقیقت نمایندگان حدیث کوفه قلمداد می‌شدند. اینان در حقیقت منابع حدیث کوفه را تامین می‌کردند و با این وصف حداقل

زیدیه از دیرباز به ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفی علاقه‌مند بودند و او را ستایش می‌کردند. این البته دلایل متعدد داشت. از یک سو گرایش‌های انقلابی ابوحنیفه مورد توجه زیدیان بود. می‌دانیم که وی در جریان قیام زیدبن علی(ع) در سالهای ۱۲۱-۱۲۲ ق. او را یاری نمود و حتی به او کمک مالی کرد.<sup>۲</sup> این البته در دورهٔ پایانی حکومت امویان بود. در اوایل عصر عباسی و در جریان قیام نفس زکیه و برادرش ابراهیم بن عبدالله قتیل باخمی، ابوحنیفه در ۱۴۵ ق. (زمان قیام ابراهیم در بصره) از قیام ابراهیم حمایت کرد و مردم را به یاری او دعوت نمود و حتی در نامه‌ای از او خواست که به کوفه آید تا از حمایت مستقیم ابوحنیفه برخوردار گردد.<sup>۳</sup>

همچنین می‌دانیم که منصور، خلیفهٔ عباسی ابوحنیفه، را در آخرین روزهای عمر به بغداد فراخواند و به دلیلی نامعلوم به حبس افکند و ابوحنیفه نیز پس از چند روزی همان‌جا درگذشت.<sup>۴</sup>

عقیدهٔ ابوحنیفه به "خروج" و "سیف"، و نیز شرایطی که برای تعیین و مشروعیت امام قائل بود یعنی معتقد بود که می‌بایست امام قرشی به کتاب خدا و سنت و عدل "فراخواند" و مردم نیز مکلف‌اند که با وی در "خروج" همراهی کنند؛ نزدیکی او را با عقیدهٔ زیدیه نشان می‌دهد، خاصه که نسبت به حضرت امیر(ع) اعتقادی مثبت داشت و به عنوان فقیهی کوفی طبعاً به اقوال حضرت عنایت داشت. از دیگر سو ابوحنیفه را در منابع، به دلیل همین گرایش‌ها، زیدی یا از زیدیان بتری خوانده‌اند.<sup>۵</sup>

از زوایای دیگر، فقه زیدی در طول تاریخ خود به دلایلی که اینجا مجال پرداختن به آن نیست، مناسباتی چند با فقه حنفی داشته است. این مناسبات تا بدانجا بوده که برخی چون شهرستانی، صاحب الملل و النحل، فقه زیدی را تا اندازهٔ زیادی همان فقه ابوحنیفه دانسته‌اند؛ سخنی که بی‌تردید در برابر بررسی‌های بیشتر فقه زیدی چندان تاب مقاومت ندارد. ولی به هر حال از یک سو باید حضور زیدیه و خاصه زیدیه جارودیه تا

داده است، چندین بار به بغداد درآمد و از جمله در آنجا به تحدیث پرداخت و کسانی چون ابن عقده و ابوبکر ابن ابی دارم و ابن جعابی، از محدثان برجسته، از وی در عراق حدیث شنیدند. ابوعبدالله ابن منده، محدث معروف حنبلی منسوب از وی بسیار حدیث روایت کرده و نسبت به او خوش‌بین بود. ذهبی ضمن ستایش از مسند ابی حنیفه او به برخی نقل‌های آن ایراد گرفته است.<sup>۳۳</sup>

ذهبی در تاریخ الاسلام می‌نویسد که حارثی جدا از مسند، کتابی نیز با عنوان الکشف عن وهم الطائفة الظالمة اباحنیفه داشته است؛ همو در سیر اعلام النبلاء ضمن نامیدن این کتاب به وهم الطائفة الظالمة اباحنیفه می‌نویسد که این کتاب را ندیده است.<sup>۳۴</sup>

قرشی حنفی در الجواهر المصیئه و لکنوی در الفوائد البهیه از کتابی از وی در مناقب ابوحنیفه با عنوان کشف الاثار الشریفة فی مناقب ابی حنیفه یاد می‌کنند و قرشی می‌نویسد که حارثی آن هنگام که مناقب ابوحنیفه را املاء می‌کرد، چهارصد تن مستملی در محضر او حضور می‌یافتند.<sup>۳۵</sup> ابن قطلوبغا این کتاب را به صورت کشف الاسرار فی مناقب ابی حنیفه نامیده است.<sup>۳۶</sup>

در مناقب ابی حنیفه تألیف موفق بن احمد مکی خوارزمی، تقریباً در بیشتر صفحات کتاب، مؤلف که در قرن ششم ق. می‌زیسته، سند خود را از طرق مختلف به "استاد ابومحمد حارثی" می‌رساند و گاه نیز مستقیماً از کتاب او با عنوان الکشف نقل قول می‌کند. در مواردی نیز راوی کتاب الکشفه ابوعبدالله ابن منده است که به عنوان راوی حارثی او را می‌شناسیم. بنابراین کتاب کشف در اختیار مکی بوده است. البته در بسیاری از موارد مؤلف به واسطه کتب دیگر از حارثی نقل روایت می‌کند و به‌رحال همیشه اسناد او به حارثی یکسان نیست و این نشان می‌دهد که مکی ضمن این که کتاب حارثی را خود در اختیار داشته، در موارد بسیار زیادی نیز روایت حارثی را در کتب دیگران و با اسناد ایشان دیده و نقل کرده است، شیوه‌ای که محدثان بر آن می‌رفته‌اند. کتاب کشف مهم‌ترین ماخذ مکی در نقل تاریخ زندگانی و حیات علمی و آراء و اقوال ابوحنیفه و ذکر شاگردان او است و حتی می‌توان گفت که با توجه به درصد نقل‌های مکی از حارثی، احتمالاً مهم‌ترین ماخذ شناخته شده برای حنفیان در نقل این‌گونه موارد بوده است.<sup>۳۷</sup> اینجانب از دیرباز به روایات زیدیان کوفه (و به طور کلی روایت شیعی کوفه در سه قرن نخستین) علاقه‌مند بوده و آن را پی‌گرفته‌ام و بنابراین برای من همواره روایت‌های قابل توجه و نسبتاً زیاد حارثی از ابن عقده که در کتاب مکی پراکنده است، مورد اعتنا بود. در یکی دو سال گذشته و با واسطه دوست فاضل و دانشمند جناب آقای علی بهرامیان و با کوشش و پایمردی و همت دوست عزیزم فاضل گرانتقد

گروه‌هایی از آنان با فقه اصحاب رای کوفه و به‌طور خاص فقه ابوحنیفه مرتبط بودند و حتی گروه‌های سنت‌گراتر آنان (یعنی اصحاب حدیث در برابر اصحاب رای) نیز نسبت به ابوحنیفه بی‌علاقه نبودند. با این حساب محدثان بزرگ (و شیعی) کوفه به ابوحنیفه و حدیث او علاقه‌مند بودند و همین امر موجبات این مسئله را فراهم می‌کرد که محدثان معتدل امامی و روات زیدی بعدی نسبت به احادیث و مسانید ابوحنیفه اهتمام بیشتری ورزند، خاصه که محدثان زیدی کوفه، چنان که گذشت نسبت به ابوحنیفه علاقه‌مندی بیشتری می‌توانستند داشته باشند. به‌رحال محدثان کوفی و از آن میان محدثان زیدی یا متمایل به محافظ زیدیه، به اخبار و مراتب علمی و آثار و احادیث و مسانید ابوحنیفه اهتمام داشتند که از این میان باید به کتاب ابن عقده (د ۳۳۲ ق.) محدث جارودی کوفه با عنوان اخبار ابی حنیفه و مسنده<sup>۳۸</sup> و اخبار ابی حنیفه از ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی (د ۳۸۷ ق.) و اصلاً کوفی و متمایل به زیدیه<sup>۳۹</sup>، اشاره کرد.

## II

از میان حنفیانی که به گردآوری مسند ابوحنیفه همت گمارده‌اند، باید از ابومحمد عبدالله بن محمد بن یعقوب بن الحارث بن الخلیل الحارثی الکلابادی البخاری فقیه، شیخ حنفیان ماوراءالنهر و معروف به عبدالله الاستاذ (د ۳۴۰ ق.) یاد کرد. از مسند ابی حنیفه او نسخ متعددی در کتابخانه‌های قاهره، استانبول، دمشق و برلین نگهداری می‌شود. این مسند همواره در طی سده‌های متمادی، از رایج‌ترین مسانید ابوحنیفه قلمداد می‌شده است.<sup>۴۰</sup>

درباره وی باید گفت که تولدش را در اول ربیع‌الآخر ۲۵۸ ق. و وفاتش را در ۵ شوال ۳۴۰ ق. دانسته‌اند. او از مشایخ بسیاری حدیث شنید و به شهرهای مختلف برای سماع حدیث مسافرت کرد و از جمله به شهرهای خراسان و ماوراءالنهر و عراق و حجاز سفر کرد و مدت‌ها در خارج بخارا و در شهرهای مختلف به طلب دانش پرداخت. وی اهل روستای سَبَمون (به فتح یا ضم سین) بخارا بود و پس از بازگشت از سفرهای علمی خود، در بخارا سکنی داشت و در دربار امیراسماعیل بن احمد سامانی به عنوان عالم مورد احترام و مورد توجه سامانیان حضور یافت. اصحاب حدیث طبعاً به دلیل گرایش‌های ضد حنفی خود نظر خوشی نسبت به او نداشتند و با وجود این که دانش او را ستوده‌اند، او را در نقل حدیث تضعیف کرده و وی را به نقل روایات عجایب و غرایب متهم کرده‌اند. حارثی سبمونی علاوه بر طلب علم و حدیث، برای تحدیث و تدریس نیز راهی شهرهای غربی‌تر جهان اسلام شد و این ظاهرراً در زمان پیروی او بوده است. او به گفته خطیب بغدادی که وی را مورد انتقاد قرار

قبر مؤلف ما یعنی حارثی املاء می‌کرده است. نسخه ما شامل سندی است در آغاز آن به مؤلف کتاب و البته نسخه کامل است و خوانا.

### ۱۱۱

با کشف نسخه الکشف اینک ما می‌توانیم منبع اصلی کتاب مکی را در اختیار داشته باشیم. از این طریق نه تنها تصحیح کتاب مکی که بسیار هم پرغلط به چاپ رسیده، ممکن می‌شود، بلکه می‌توانیم منبع اصلی روایات حارثی از ابن عقده را در اختیار داشته باشیم. قبل از هر چیز باید این نکته را دیگر بار مورد توجه قرار دهیم که بنا بر گزارش منابع، نه تنها - چنان که از کتاب الکشف برمی‌آید - ابن عقده از مشایخ حارثی بوده، بلکه خود ابن عقده نیز از محضر حارثی بهره برده است.<sup>۳۸</sup>

کتاب حارثی نه تنها شامل روایات بسیاری از ابن عقده است که می‌تواند آشنایی ما را با مشایخ روایات و طرق روایی او بسیار بیشتر کند، بلکه می‌تواند نظرگاه راوی برجسته‌ای مانند ابن عقده که شیعی مذهب (بر مذهب زیدیه جارودیه) و با محافل امامی و زیدی مرتبط بوده است را نسبت به ابوحنیفه و بالمآل نظر مجامع شیعی را نسبت به ابوحنیفه در فاصله قرنهای دوم و سوم قمری روشن کند. از سویی دیگر با جمع‌آوری روایات ابن عقده در این کتاب (و احتمالاً برخی کتاب‌های دیگر، شاید همچون تاریخ بغداد خطیب بغدادی و روایات ابوعبدالله علوی زیدی) می‌توان کتاب اخیر اَبی حنیفه او را بازسازی کرد تا چشم‌انداز ما نسبت به منظر شیعیان زیدی و امامی نسبت به ابوحنیفه روشن‌تر شود.

از طریق کتاب حارثی که هم‌اینک در اختیار داریم، می‌توانیم جوانب تاریکی از زندگی و آرای ابوحنیفه و روابط او با اندیشمندان معاصرش و از جمله مذهب شیعه و بزرگان آن را در یابیم و یکی از طرق این آشنایی، بررسی روایات ابن عقده در این کتاب است. البته در کتاب حارثی روایات بسیار دیگری نیز هست که گر چه از طریق ابن عقده نقل نشده ولی پرتوهای روشنی بر روابط محافل شیعی با ابوحنیفه و منظر او نسبت به شیعه و بالعکس می‌اندازد.<sup>۳۹</sup> بررسی این مسئله را به مقاله‌ای دیگر وامی‌گذاریم و لله الحمد اولاً و آخراً.

### پانویس‌ها:

- ۱- نک: بلاذری، انساب الاشراف به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۷ ق/ ۱۹۷۷ م، ۳/ ۲۳۹؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، نجف، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م، ص ۹۹-۱۰۰.
- ۲- نک: بسوی، المعرفة و التاريخ، به کوشش اکرم ضیاء عمری، بغداد، ۱۹۷۵-۱۹۷۶ م، ۲/ ۷۸۸؛ عقیلی، الضعفاء الکبیر، به کوشش عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م، ۴/ ۲۸۲؛ ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۲۴۲-۲۴۰، ۲۴۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ ق، ۱۳/ ۳۲۹-۳۳۰.
- ۳- نک: مقاله «ابوحنیفه»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵ / ۳۸۱ - ۳۸۲. در این ماخذ درباره مخالفت ابوحنیفه با منصور در سال ۱۴۸ ق.

جناب آقای سیدعلی موجانی به نسخه‌ای عکسی از کتابی خطی برخورد کردم که در حقیقت نه تنها من را برای پی‌گیری روایات ابن عقده یاری عظیم کرد، بلکه چشم‌اندازی تازه در تحقیقات پیرامون اهل سنت و جماعت (خاصه در خراسان و ماوراءالنهر) برای من باز کرد. کتاب البته چیزی جز کتاب الکشف حارثی نبود؛ نامی که در پایان نسخه به آن داده شده است (برگ ۳۳۵ ب). این کتاب در حقیقت به منظور دفاع از مقام ابوحنیفه در برابر طعن‌های اصحاب حدیث در حق ابوحنیفه نوشته شده است و مؤلف بر ارجحیت فقه ابوحنیفه نسبت به اصحاب حدیث و شافعی تأیید کرده است و می‌داند که اصحاب حدیث و حتی شافعیان در چند قرن نخستین نسبت به ابوحنیفه با بی‌مهری برخورد می‌کردند و نزاع‌های سختی میان حنفیان و شافعیان، خاصه در خراسان (نیشابور و...) در جریان بوده است. عنوان کامل کتاب البته در نسخه ما نیامده است ولی بی‌تردید این کشف چیزی جز الکشف عن وهم الطائفة الظالمة اباحنیفه یا کشف الاکار الشریفة فی مناقب اَبی حنیفه پیشگفته نیست. مؤلف در راستای دفاع از حریم ابوحنیفه، به یاد کرد شاگردان و راویان او که همگی از جمله بزرگان محدثان و روات فقهای اسلامی در قرن دوم قمری و در شهرهای مختلف بلاد اسلام بوده‌اند، پرداخته و به نقل از ایشان مراتب مناقب و فضایل ابوحنیفه را گوشزد کرده است. از این طریق نه تنها مؤلف برخی اظهارنظرهای شاگردان و راویان ابوحنیفه را در حق او آورده، بلکه از طریق روایت شاگردان، اقوال و آرای فقهی و حدیثی و کلامی بسیاری را از ابوحنیفه نقل کرده و در کنار احادیث مسند بی‌شماری که از این طریق به نقل از ابوحنیفه آورده، اظهارنظرهای ابوحنیفه را در مسائل گوناگون به نقل همین شاگردان جمع و ضبط کرده است.<sup>۳۹</sup>

بدین ترتیب اینک ما با ماخذی بسیار مهم و کهن درباره ابوحنیفه و زندگی و آرای او دسترسی داریم که به دلایل مختلف اهمیت بسیار دارد. افزون بر این مؤلف به دلیل اینکه نام شاگردان و راویان ابوحنیفه را (حدوداً ۹۰۴ نفر) به ترتیب شهرهای اسلامی طبقه‌بندی کرده است، بنابراین ما هم‌اینک می‌توانیم ضمن آشنایی با مسئله بسیار مهم چگونگی و تحول گسترش فقه و مذهب حنفی در شهرهای اسلامی، با تاریخ این شهرها و رجال برجسته هر یک در قرن‌های دوم و سوم قمری آشنا شویم. خاصه که بسیاری از این شهرها مربوط به صفحات شرقی جهان اسلام و از جمله خراسان و ماوراءالنهر و شهرهای مرکزی ایران قرون میانه اسلامی است. از دیگر سو مؤلف همه روایات خود را مستنداً و با ذکر سلسله اسناد نقل کرده که می‌توان از این طریق با منابع او و همچنین تاریخ انتقال فقه و حدیث در قرن‌های دوم تا آغاز قرن چهارم ق. آشنا شد.

از این کتاب شاید تنها همین نسخه در جهان موجود باشد ولی به‌هرحال نسخه‌ای که ما در اختیار داریم نسخه‌ای است کهنه و به خط نسخ کهن که بر سر قبر مؤلف و به تاریخ ۱۴ رمضان ۶۴۹ ق. پایان گرفته است و کاتب نسخه را به طریق استعمال کتابت کرده بوده و شیخی که نامش را هم می‌آورد آن را ابتدا در مدرسه خود و گویا پس از مدتی بر سر

- ۱۱- نک: GAS, ۱/۴۱۵ و نیز نک: ابوالمؤید خوارزمی، جامع مسانید ابی حنیفه حیدرآباد دکن، ۱۳۳۲ ق، ۶۹/۱ - ۷۷؛ مقاله "ابوحنیفه" در دایرةالمعارف اسلامی، ۴۰۶/۵.
- ۱۲- درباره او نک: سهمی، سوالات حمزه للدار قطنی، به کوشش موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، ریاض، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م، ص ۲۲۸-۲۲۹؛ حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه و تلخیص خلیفه نیشابوری، به کوشش شفیع کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۲۸؛ خلیلی، الارشاد، به کوشش محمدمسعود بن عمر ادريس، ریاض، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م، ۹۷۱-۹۷۲/۳؛ نسفی، القنده به کوشش یوسف الهادی، تهران، ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹ م، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۲۶/۱-۱۲۷؛ سمعانی، الانساب، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۹۶۸-۱۹۷۰، ۵۸-۵۷/۷؛ یاقوت، معجم البلدان، چاپ دار صادر بیروت، ۱۸۳/۳؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، چاپ حیدرآباد دکن، ۸۵۴/۳؛ همو، میزان الاعتدال، به کوشش علی محمديجاوی، چاپ بیروت، ۴۹۶/۲-۴۹۷؛ همو، تاریخ الاسلام (۳۳۱-۳۵۰ ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ همو، سیر اعلام النبلاء، چاپ مؤسسة الرسالة، ۴۲۴/۱۵-۴۲۵؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، چاپ جدید بیروت، ۳۴۸/۳-۳۴۹؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱۶۸/۲؛ قرشی: الجواهر المضية، به کوشش عبدالفتاح الحلو، قاهره، الحلبي، ۳۴۴/۲.
- ۱۳- نک: ذهبی، تاریخ الاسلام، همان، ص ۱۹۰؛ همو، سیر، ۴۲۵/۱۵.
- ۱۴- نک: قرشی، همانجا؛ لکنوی، الفوائد البهية، بیروت، دارالمعرفة، ص ۱۰۴.
- ۱۵- نک: ابن قطلوبغا، تاج التراجم، به کوشش ابراهیم صالح، دبی، ۱۴۱۲ ق. / ۱۹۹۲ م، ص ۱۱۳.
- ۱۶- نک: مکی خوارزمی، مناقب ابی حنیفه بیروت، دارالکتب العربی، ص ۱۶۸-۱۶۹، ۲۱۰، ۲۵۷، ۲۵۹، ۳۶۰، ۳۸۱ و سر تا سر کتاب.
- ۱۷- حارثی در مقدمه کتابش به مسند ابی حنیفه خود که پیشتر آن را نوشته بوده، ارجاع می دهد، نک: برگ ۳ ب.
- ۱۸- نک: ذهبی، تاریخ الاسلام، همان، ص ۱۹۰.
- ۱۹- از منابع مهم برای شناخت منظر شیعیان کهن نسبت به ابوحنیفه، کتاب الانتصار لمذهب ابی حنیفه از ابوبکر ابن جعابی (د ۳۵۵ ق.)، محدث امامی مذهب (ظاهراً) بنیاد است که حاوی روایاتی در همین موضوع بوده است. ابن جعابی خود از راویان ابن عقده بوده و به احتمال قوی روایات شیخ و استادش را در کتابش جمع کرده بوده است (برای او نک: مقاله "ابن جعابی" در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳. در این مقاله از ابن جعابی یاد نشده است). کتاب الانتصار از منابع (احتمالاً با واسطه) کتاب مکی بوده است، نک: مناقب ابی حنیفه ص ۲۷-۲۹، ۳۸ به بعد، ۱۶۷، ۳۴۱ به بعد. احتمالاً ابن جعابی در این کتاب از روایات حارثی که ابن جعابی از وی به عنوان یک شخص معاصر حدیث شنیده بوده، بهره برده بوده است.
- در پذیرش درخواستی سیاسی از او و نیز عقیده زفرین هذیل درباره مسموم شدن ابوحنیفه در زندان منابع کافی ارائه شده است.
- ۴- نک: بسوی، همان، ۷۸۸/۲؛ عقلی، همان، ۲۸۳/۴؛ خطیب بغدادی، همان، ۳۸۴/۱۳ - ۳۸۶.
- ۵- نک: سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۶۱ ش، ص ۸؛ نوبختی، فرق الشیعه نجف، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م، ص ۱۰؛ مسعودی، مروج الذهب به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م، ۲۲۴/۳.
- ۶- نک: جاحظ، «فضل هاشم علی عبدشمس»، ضمن رسائل الجاحظ، به کوشش حسن سنوبی، قاهره، ۱۳۵۲ ق / ۱۹۳۳ م، ص ۱۰۶؛ شهرستانی، الملل و النحل، به کوشش محمد بن فتح الله بدران، قاهره، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶ م، ۱ / ۱۷۰. در ابوالفرج، مقاتل، ص ۹۹، به نقل از محمدبن جعفر دیباج، فرزند امام صادق (ع)، ابوحنیفه به دوستی اهل بیت (ع) توصیف شده است.
- ۷- نک: شهرستانی، همان، ۱۴۳/۱؛ نیز نک: قزوینی رازی، نقض، به کوشش محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۸ ش، ص ۴۲۰، ۴۵۸.
- ۸- نک: ابوطالب هارونی، "الافاده"، اخبار الائمه الزیدیه به کوشش مادلونگ، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۱۰۴؛ حاکم جشمی، "شرح العیون"، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله به کوشش فؤاد سیّد تونس، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۴ م، ص ۳۷۱؛ محلی، "الحدائق الوردیه"، اخبار الائمه الزیدیه، ص ۲۴۶.
- ۹- نک: طوسی، الفهرسته نجف، کتابخانه مرتضویه، ص ۲۸؛ نجاشی، الرجال، به کوشش شبیری زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق، ص ۹۴؛ برای شرح احوال ابن عقده، نک: مقاله "ابی عقده" در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (جلد ۴)؛ متاسفانه در این مقاله یادی از این کتاب ابن عقده نشده است.
- ۱۰- نک: نجاشی، همان، ص ۳۹۶. ابوالفضل شیبانی با وجود این که محدثی امامی مذهب بوده، ولی سعه روایی او از یک سو و علاقه مندگی و وابستگی او به رجال حدیث کوفه و از آن میان رجال زیدی آنجا و نیز گویا عقیده ای خاص که نسبت به اندیشه زیدی (شاید در آمیخته ای با اندیشه شیعی و امامی) داشته و همچنین علاقه به میراث زیدیان کوفه موجب شده است که چندین کتاب زیدی گرایانه بنویسد: من روی عن زیدبن علی بن حسین (ع)، فضائل زید و الشافی فی علوم الزیدیه. او علاوه بر روایت متن صحیفه سجادیه (میراث مشترک زیدی - امامی) که در سند آغازین آن قابل ملاحظه است؛ راوی مسند زیدبن علی (ع) (المجموع الفقهی) از گردآورنده آن ابن بقال است. وی شاگرد و راوی ابن عقده جارودی مذهب بوده است و به احتمال قوی در کتاب اخبار ابی حنیفه خود از کتاب استادش در این زمینه استفاده بسیار برده است، برای این اطلاعات، نک: نجاشی، همانجا؛ منصوربالله عبدالله بن حمزه، الشافی، صنعاء، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م، ۵۸/۱؛ سیاعی، الروض النضیر، طائف، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م، ۴۷/۱.